

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۲۴

سیاستگذاری موسیقی در جمهوری اسلامی ایران

نوشته

مجید ملکان*

کاظم مؤذن**

چکیده

موسیقی را به عنوان یک پدیده اجتماعی، می توان با رویکردهای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار داد و این مقاله در پی آن است که با رویکردی نهادی و سازمانی، موضوع موسیقی و سیاستگذاری آن در جمهوری اسلامی ایران را پیگیری کند. موضوعی که با توجه به جایگاه والا و سابقه طولانی موسیقی ایرانی و وجود مباحث دینی و فقهی درباره آن بسیار حساس و با اهمیت است. در سال های اخیر وضعیت موسیقی در کشور به شکلی پیشرفته که مجموعه ای از مشکلات و چالش ها را با خود به همراه دارد. سیاستگذاران این حوزه از یکسو با انتقادات اهالی هنر و موسیقی درباره سردرگمی ناشی از ابهام در مبانی فقهی موسیقی، ملاک های مجوزدهی و بی اعتنایی به موسیقی اصیل و سنتی مواجه اند و از سوی دیگر نتوانسته اند انتظارات جامعه دینی کشور را برآورده سازند. این مقاله تلاش دارد با شناخت نهادهای سیاستگذار در حوزه موسیقی در جمهوری اسلامی ایران، چالش های اساسی و مهم مربوط به سیاستگذاری در این حوزه را مشخص کرده و با بهره گیری مدل فرایندی سیاستگذاری، به ارائه راهکارهایی برای حل مشکلات موسیقی کشور بپردازد.

کلیدواژه: سیاستگذاری، موسیقی، الگوی فرایندی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

موسیقی به عنوان یکی از اشکال هنری پرطرفدار نقش مهمی در آفریدن شعور اجتماعی یا آگاهی فرد از زندگی درونی مشترکش با جامعه و در پرده برداشتن از تاریخ درونی جامعه دارد. موسیقی گذشته از آنکه موجب رشد حساسیت و آزادگی می شود، بر آموزش و پرورش نسل حاضر نیز تأثیر می گذارد. (فینکلشتاین، ۱۳۶۲: ۱۰)

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان majidmalekan@yahoo.com

** دانشجوی دکتری ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی kazem.moazen@gmail.com

سیستم موسیقایی از یک قوم به قوم دیگر متفاوت است. هر سیستم قواعد خود را دارد و به مراجع خاصی ارجاع می‌دهد. هرکدام از این سیستم‌ها تبلور تجربه چندین ساله و گاه چند هزار ساله یک قوم و یک شیوه نگاه به جهان است. (فاطمی، ۱۳۸۲)

امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی مثل رادیو تلویزیون و همگانی شدن استفاده از تکنولوژی‌های مثل mp3 پلیر و تلفن همراه و ... افراد در موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی به موسیقی گوش فرا می‌دهند و می‌توان گفت همواره در معرض تأثیرات مخرب یا مفید آثار تولید شده هستند. ترک‌هایی که با رواج فناوری‌های رایانه‌ای و پایین آمدن هزینه‌های تولید و ضبط موسیقی، توسط تعداد زیادی از خوانندگان و آهنگ‌سازان رسمی و غیررسمی و به اصطلاح زیرزمینی تولید می‌شود و با هزینه بسیار ناچیز، از طریق سی‌دی‌های غیراورجینال و از طریق اینترنت بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای به دست مخاطبان می‌رسد.

از سوی دیگر آهنگ‌سازان پاپ بدون رعایت کمترین استانداردهای موسیقایی، سطح تربیت شنوایی و سلیقه عمومی را به شکل خطرناک و جبران‌ناپذیری پایین می‌آورند و رسانه ملی هم که تنها رسانه رسمی و عمومی و در واقع متولی فرهنگ‌سازی در این حوزه است، نه تنها هیچ اقدامی برای تربیت عادات شنیداری مردم نمی‌کند بلکه در پرطرفدارترین برنامه‌های خود، از خوانندگان پاپ سطح پایین دعوت به عمل می‌آورد.

سیاست‌گذاران این حوزه نه تنها نتوانسته‌اند پاسخ انتقادات اهالی موسیقی را درباره سردرگمی ناشی از ابهام در مبانی فقهی موسیقی، ملاک‌های مجوزدهی و بی‌اعتنایی به موسیقی اصیل و سنتی بدهند بلکه انتظارات جامعه دینی کشور را هم برآورده نساخته‌اند.

درباره تعداد آلبوم‌های تولید شده، میزان فروش آنها، تعداد کنسرت‌های برگزار شده، آمار رسمی قابل‌اتکایی در دست نیست اما یکی از معدود پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که «موسیقی پاپ، خصوصاً از نوع پاپ غربی- ایرانی بیشترین رواج را در میان دانشجویان دانشگاهی شهر تهران دارد و استقبال گسترده‌ای از آن می‌شود. گرایش جوانان به این نوع از موسیقی جایگزین موسیقی پاپ ایرانی شده است و چنانچه مسئولین موسیقی کشور در این زمینه غفلت کنند، موسیقی پاپ ایرانی که جایگاه ارزنده در هویت و تعلقات روحی و ارتباط موسیقایی جوانان دارد، بی‌رمق خواهد شد.» (زاده‌محمدی، ۱۳۸۷)

مبانی نظری و روشی

این نوشتار تلاش دارد در گام اول به شناسایی مشکلات و چالش‌های اصلی موسیقی کشور (از نگاه خبرگان این حوزه و مسئولین) اقدام کرده و سازمان‌ها و نهادهای سیاستگذار این حوزه، فعالیت‌ها، وظایف و ارتباط آنها با یکدیگر، را مورد بررسی قرار دهد. و در گام بعدی با بهره‌گیری از الگوی فرایندی به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین الگوهای سیاستگذاری، به راهکارهایی برای مشکلات حوزه موسیقی کشور بیندیشد.

پرسش اساسی مقاله آن است که وضعیت سیاستگذاری حوزه موسیقی در جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ که این پرسش خود در قالب دو پرسش فرعی زیر بررسی می‌شود:

۱. در بحث سیاستگذاری موسیقی جمهوری اسلامی ایران چه سازمان‌ها و نهادهایی دخیل هستند و رابطه آنها با یکدیگر چگونه است؟
۲. ناهماهنگی‌های احتمالی در این سازمان‌ها چه مشکلاتی را سبب‌ساز شده‌است؟

فرضیه تحقیق نیز آن است که «نبود سیاستگذاری متمرکز و شفاف در حوزه موسیقی، موجب بروز وضعیت نابسامان در موسیقی کشور شده‌است.» در این مقاله تلاش خواهد شد تا با بررسی ابعاد مختلف موضوع، راهکارهایی برای تمرکز و شفاف‌سازی سیاستگذاری حوزه موسیقی در جمهوری اسلامی ایران ارائه شود.

رویکردهای پژوهشی مختلف درباره موسیقی و رویکرد برگزیده

موسیقی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی دارای ابعاد و وجوه مختلفی است و هریک از شاخه‌های علمی به روش‌ها و ابزارها و رویکردهای مختلف آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند که شاید شناخته‌شده‌ترین آن بررسی موسیقی به‌عنوان یک «فن و تکنیک هنری» است و در این زمینه کتب مختلفی درباره نت‌نویسی و دستگاه و ردیف‌خوانی تألیف شده و دانشجویان و هنرآموزان فراوانی در زمینه آموختن و اجرای این فنون فعالیت می‌کنند که طبیعتاً چنین مباحثی نمی‌تواند به پژوهش حاضر یاری رساند.

در رویکرد دوم موسیقی به‌عنوان یک پدیده هنری دیده می‌شود که در تعامل با مسائل اجتماعی و فرهنگی است اما از روش‌های علوم اجتماعی بهره گرفته نمی‌شود. برای این رویکرد که مباحث فلسفی، زیبایی‌شناختی و عمدتاً حاصل تجربه فردی نویسندگان جایگاه مهمی در آن دارند، شاید عنوان «فلسفه اجتماعی موسیقی» شایسته باشد. این‌گونه مباحث می‌تواند شناختی هرچند مبهم و کلی را درباره پدیده موسیقی برای ما به همراه داشته باشد.

بر اساس نظر جریام (۱۹۶۴) موسیقی از طریق بیان عاطفه، لذت زیباشناختی، سرگرمی، ارتباط و واکنش جسمانی هم‌رنگی با هنجارهای اجتماعی را تقویت می‌کند و به نهادهای اجتماعی و مناسک مذهبی اعتبار می‌بخشد. ترانه‌های موسیقی با هنجارهای اجتماعی جامعه ارتباط پیدا می‌کند. ترانه‌ها از تحکیم غیرمستقیم آنچه رفتار صحیح و شایسته قلمداد می‌شود و آنچه ناشایست است نقش مهمی در شماری اجزای فرهنگ بر عهده دارد. (به نقل از زاده‌محمدی، ۱۳۸۷)

فاطمی (۱۳۸۲) با نگاهی فرهنگی به موسیقی می‌نویسد: «انگاره‌های ملودیک، ریتم‌ها، فرم‌ها، گام‌ها و اشل‌ها همه با هم یک سیستم موسیقایی می‌سازند که از یک قوم به قوم دیگر متفاوت است. هر سیستم قواعد خود را دارد و به مراجع خاصی ارجاع می‌دهد. هرکدام از این سیستم‌ها تبلور تجربه چندین‌ساله و گاه چند هزار ساله یک قوم است. تبلور یک شیوه نگاه به جهان، یک تصور از جهان، یک چارچوب مرجع معین و یک جهان‌بینی خاص است. کلیت یک

تجربه، این زیستن زندگی ویژه، ابزارهای بیانی ویژه خود را دارد. هیچ ابزار موسیقایی ایرانی قادر نیست بیانگر تجربه اروپایی زندگی باشد و برعکس حجیم‌ترین ارکسترهای سمفونیک و پیچیده‌ترین اشکال چندصدایی قادر نیستند تجربه ایرانی از زندگی را به بیان آورند.»

موسیقی حتی با آنکه در زمان پیش می‌آید و ساختارهایی پدید می‌آورد که دیدنی یا لمس کردنی نیستند، ماهیتی عینی می‌آفریند که در بیرون از هنرمند و شنونده وجود دارد. هرگاه عنصری درونی بتواند بدین‌سان جاودانی شود قدرت تازه‌ای آفریده‌شده و مرحله‌تازه‌ای در انسانی شدن روابط میان آدم‌ها شکل گرفته‌است. موضوع زندگی را می‌توان با در نظر گرفتن اشتیاق درونی آدمیان به خوشبختی و رشد متقابل، از طریق مجراهایی که با الهام‌گرفتن از مراسم جادو، عبادات، نمایش‌ها، جشن‌ها، شادی‌های همراه با موسیقی، کنسرت‌ها و ... در جامعه آفریده می‌شوند و بالقوه تمام جامعه را مخاطب قرار می‌دهند، مورد بحث قرار داد. (فینکلشتاین، ۱۳۶۲: ۱۶)

در رویکرد سوم، موسیقی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی اما با ابزار خاص علوم اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در این میان دو مکتب یا رویکرد نظری نقش مهمی در گشودن بحث درباره‌ی موسیقی داشته‌اند: مکتب فرانکفورت و مکتب بیرمنگام.

آدورنو چهره‌ی شاخص مکتب فرانکفورت که خود موسیقی‌دانی کارآزموده بوده، معتقد است که موسیقی عامه‌پسند تولیدشده از سوی صنعت فرهنگ تحت‌تأثیر دو فرایند قرار دارد: استانداردشدن و فردیت مجازی. استانداردشدن به شباهت‌های اصلی بین ترانه‌های عامه‌مربوط می‌شود و فردیت مجازی به تفاوت‌های جزئی آنها. او می‌گوید که در موسیقی کلاسیک و آوانگارد تمام جزئیات، مفهوم موسیقایی خود را از کل قطعه و جایگاه خود در آن کل به‌دست می‌آورد؛ اما در موسیقی عامه ابتدای هم‌نوازی با ابتدای بسیاری از هم‌نوازی‌های دیگر و تمامی جزئیات آن قابل جایگزینی است. بر طبق نظر آدورنو موسیقی عامه به مردم آرامش و فرجه‌ای را که پیش از اتمام کارهای ماشینی و سخت به آن نیاز دارند می‌دهد، دقیقاً به این دلیل که دشوار نیستند چون می‌شود در حالت بی‌توجهی هم به آن گوش بدهند. او ادعا می‌کند که موسیقی عامه به‌عنوان شکلی از عامل قوام اجتماعی عمل می‌کنند که مردم را با واقعیت زندگی خودشان پیوند می‌دهند. (استریناتی، ۱۳۸۸: ۹۸-۱۰۳)

با مکتب بیرمنگام بود که بحث درباره‌ی موسیقی وارد مرحله‌ی جدیدی شد. مکتب بیرمنگام نه‌تنها فرهنگ مردم‌پسند را شایسته تحقیق دانست بلکه آن از شرمساری که پیش از آن گرفتارش بود، نجات داد. با طرح مفهوم خرده‌فرهنگ از سوی هدیایچ و دیگران ظهور فرهنگی که خاص جوانان بود و دیگر به والدین آنان تعلق نداشت، اعلام شد و در این میان موسیقی مردم‌پسند چیزی است که جوانان می‌توانند ادعا کنند متعلق به خودشان است. (کوثری، ۱۳۸۷: ۵۴)

علاوه بر نظریه‌های که به تأثیر موسیقی مردم‌پسند در هویت جوانان معتقد بودند، باید از نظریه پردازان فمینیست یاد کرد که یادآور شدند بیشتر نظریه‌پردازان و محققان موسیقی

مردم‌پسند عنصر جنسیت را از یاد برده‌اند. دسته دیگری از نظریه‌ها و تحقیقات مربوط به مصرف موسیقی مردم‌پسند است. در این باره باید از نظریه بوردیو به‌عنوان نظریه کلاسیک درباره طبقه و مصرف موسیقی یاد کنیم.

بوردیو بر اساس تحقیقات مفصلی که در کتاب *تمایز آمده‌است*، نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی بالا ذائقه موسیقایی متعالی دارند و به مصرف موسیقی نخبه و پرمنزلت (موسیقی کلاسیک و نظایر آن) متمایل‌اند. برعکس افراد دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین، ژانرهای موسیقایی مردم‌پسند یا کم‌منزلت را گوش می‌دهند. (همان: ۱۰۳)

از دید نظریه پست‌مدرن در موسیقی پاپ گرایش به ترکیب آشکار و صریح سبک‌های موسیقی به روش‌های بسیار مستقیم به چشم می‌خورد. این گرایش دامنه وسیعی را در برمی‌گیرد و از ترکیب بسیار ساده ترانه‌هایی که قبلاً در یک دوره یا دوره‌های مختلف ضبط شده‌اند تا نقل قول و استفاده از "طعم" ترانه‌ها، صداها و آلات موسیقی متمایز برای خلق هویت‌های فرعی و فرهنگی شامل می‌شود. صرف‌نظر از امتیازاتی که این جریان‌ات جدید در حیطه موسیقی و سیاست یا دامنه تأثیر آنها دربردارند، این امتیازات را می‌توان از خصوصیات پست‌مدرنیسم محسوب کرد. آنها از کولاژ، کارهای تقلیدی و نقل قول و ترکیب سبک که نتیجه‌ای کاملاً متمایز از نظر موسیقی و تاریخی به‌بار آورده‌است تا حمله به مفهوم موسیقی راک به‌عنوان یک موسیقی جدی و هنرمندانه، بهره می‌گیرند. (استریناتی، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

اما مقاله حاضر با رویکردی نهادی و سازمانی به موسیقی می‌نگرد و سعی می‌شود از مباحث رویکرد فلسفه اجتماعی و رویکرد علوم اجتماعی بهره‌گیری شود و برخلاف بحث‌های علوم اجتماعی که عمدتاً بر محور موسیقی عامه‌پسند شکل گرفته‌اند، حوزه بحث شامل تمامی انواع موسیقی شامل سنتی، پاپ و جاز و انواع قدیم و جدید موسیقی است. پس وقتی سخن از وضعیت موسیقی در ایران می‌شود، منظور آن بخش‌هایی است که می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت سیاست‌گذاری دولتی و حکومتی قرار گیرند. به‌طور دقیق‌تر منظور از آن تمامی مراحل مرتبط با امر تولید آثار موسیقایی حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای است که قابلیت پخش عمومی دارد و به دست مخاطبان عادی می‌رسد. از این‌رو دو نوع موسیقی از موضوع بحث مقاله حاضر خارج می‌شود: موسیقی‌هایی که استاندارد لازم برای عرضه عمومی را ندارند و معمولاً هم به دست عموم مخاطبان (نه همه مخاطبان) نمی‌رسد مثل کارهایی که نوازنده‌ها در محفل‌های خصوصی اجرا می‌کنند و قصد رساندن آن به دست عموم را ندارند. نوع دوم نیز موسیقی‌ها و اجراهای محلی و قومی و قبیله‌ای و اصطلاحاً فولکلوریک که آنها اساساً از حوزه سیاست‌گذاری دولتی خارج‌اند.

تحلیل سیاست و الگوی فرایندی سیاست‌گذاری

مطالعات سیاست‌گذاری عمومی از جمله روش‌های تحلیل سیاست، در زمره رشته‌هایی است که به‌سرعت در علوم اجتماعی در چند دهه گذشته توسعه و بسط یافته‌است. تحلیل سیاست جهت

درک بهتر فرایند سیاستگذاری و تأمین دانش مرتبط سیاستی قابل اتکا برای تصمیم‌گیران سیاسی در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی، پدیدار شد. "دان" از تحلیل سیاست به‌عنوان یک رشته کاربردی علوم اجتماعی یاد می‌کند که در آن از روش‌های متعدد و گوناگون تحقیق و استدلال جهت تولید و تغییر اطلاعات مرتبط سیاستی استفاده می‌شود. اطلاعاتی که ممکن است در مجموعه‌های سیاسی برای حل مسائل سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. (Fischer et al, 2007)

به‌طور کلی اغلب تحلیل‌های سیاست بر فرایند سیاستگذاری متمرکز شده و آن را مورد واکاوی قرار می‌دهند. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تحلیل سیاست یک فرایند عقلانی است که طی فرایندی که متشکل از اقدامات لزوماً سیاسی است، به انجام رسیده‌است. این اقدامات سیاسی را می‌توان به‌عنوان فرایند سیاستگذاری قلمداد نمود و آن را همچون مجموعه‌ای از مراحل زمان‌بندی شده به هم مرتبط مجسم کرد: تهیه دستورکار، تدوین و تنظیم سیاست، اتخاذ سیاست، تحقق سیاست و برآورد سیاست. رویه‌های مخصوص تحلیل سیاست، برای به‌وجود آوردن اطلاعات در مراحل مخصوص فرایند سیاستگذاری مناسب خواهند بود. (Dunn, 1994)

به‌طور خلاصه می‌توان فرایند خط‌مشی‌گذاری را به‌مثابه مجموعه‌ای از فعالیت در قالب مراحل شناسایی مشکل، تدوین راه‌حل‌ها، قانونی کردن، اجرا و ارزیابی در نظر گرفت. مدل فرایندی سیاستگذاری به متولیان امر این امکان را می‌دهد که چگونگی اتخاذ تصمیمات را بررسی کرده و بر شیوه صحیح تصمیم‌گیری واقف شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت خط‌مشی‌گذاری به تنظیم برنامه کار (جلب توجه خط‌مشی‌گذاران)، تدوین پیشنهادها (انتخاب گزینه‌های خط‌مشی)، مشروعیت‌بخشیدن به خط‌مشی (جلب حمایت و تأیید نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی)، و اجرای خط‌مشی (تشخیص اینکه آیا راه‌حل‌های منتخب در چارچوب خط‌مشی، مشکل را برطرف می‌کنند و مورد قبول قرار می‌گیرند) مربوط می‌شود. (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۲-۳)

اجزای حوزه سیاستگذاری موسیقی در ایران

به‌منظور دست‌یابی یک نگاه دقیق به اجزای این حوزه، می‌توان سیاستگذاری در آن را به ۴ دسته تقسیم کرد:

- الف. بخش آموزش. آموزشگاه‌ها و هنرستان‌های دولتی و خصوصی که وظیفه آموزش موسیقی را برعهده دارند. طبیعتاً نوع آموزشی که هنرجویان جوان می‌بینند، فضایی که در این هنرستان‌ها در جریان است، برنامه درسی که دارند، نحوه مدیریت هنرستان‌ها و ... بر کل فرایند موسیقایی کشور تأثیرگذار است. واضح است در این بخش، آموزش‌های سینه‌به‌سینه و شخصی که خارج از ساختارهای رسمی انجام می‌گیرد، موضوع بحث ما نیست.
- ب. بخش تولید. در هر حال هنرمندانی که قبلاً آموزش دیده‌اند و لزوماً آموزش آنها هم تحت سیاستگذاری ما نبوده، هر از چندگاهی به تولید آثار موسیقایی اقدام می‌کنند و برای تولید

اثر خود نیاز به استودیو و یک سری لوازم دارند. گرچه این مرحله بدون مرحله بعد، یعنی توزیع اهمیتی ندارد چراکه هر هنرمندی می‌تواند در خلوت خود آهنگی را بنوازد و افراد محدودی هم گوش فرا دهند، اما باید دقت داشت که "تولید" بخش مهمی از چرخه کلی را شکل می‌دهد و کاملاً با مراحل دیگر مرتبط و وابسته است. مثلاً تولیدات هنری از یک سو مبتنی بر آموزش‌های پیشین انجام می‌شود و از سوی دیگر بر اساس سلیقه مخاطبان و امکان اجرای عمومی آن اثر ساخته و تولید می‌شود و هنرمند بر اساس زمینه‌های فرهنگی، هویتی و دینی دست به تولید و خلق اثر هنری می‌زند.

ج. بخش توزیع. محصول تولیدشده تحت هر شرایطی و با اخذ هر مجوزی تولیدشده و به طرق مختلف به دست مخاطبان می‌رسد، سی‌دی‌ها و نوارها، کنسرت‌ها و اجراهای عمومی، جشنواره‌ها، رادیو تلویزیون.

ج. فرهنگ‌سازی. بسیار پیش آمده که محصولات فاخر و عالی تولیدشده، اما ذائقه مخاطبان آن را نمی‌پسندد.

البته این یک تقسیم‌بندی خلل‌ناپذیر نیست و هر قسمت بر دیگر تأثیر می‌گذارد. مثلاً نوع و کیفیت آثار تولید شده بر فرهنگ و سلیقه، عمومی و خواست جامعه بر نوع تولید اثر می‌گذارد و یا نوع آموزش و شبکه حاکم آموزش موسیقی، بر نوع و کیفیت آثار تولیدشده در آینده و یا شرایط عرضه محصولات بر نوع تولید، اثر می‌گذارد و برعکس. در هر حال این تقسیم‌بندی ابتدایی به ما اجازه می‌دهد تا در مراحل بعدی تحقیق، خصوصاً در شناخت چالش‌ها و سیاست‌ها و ارائه راهکار، نگاه دقیق‌تری داشته باشیم.

چالش‌های اصلی سیاستگذاری در حوزه موسیقی

طبیعتاً هر طرح سیاستگذارانه‌ای اگر بخواهد به سمت واقع‌گرایی حرکت کند و بازده عملی داشته باشد، باید مبتنی بر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن کشور باشد. در این بخش تلاش شده تا با نگاهی به انتقادات گروه‌های مختلف اجتماعی درباره بحث موسیقی، به یک دسته‌بندی روشن درباره چالش‌های اصلی سیاستگذاری در حوزه موسیقی دست پیدا کنیم.

اصول و هنجارهای دینی و فقهی پیرامون مسئله موسیقی

یکی از چالش‌های اساسی در بحث موسیقی ایران، خصوصاً پس از انقلاب بحث حرمت موسیقی بوده و هست. گرچه میان علمای اسلام و شیعه درباره بحث موسیقی جمع‌بندی روشنی وجود ندارد اما موضوع غنا و حرمت آن از بحث‌های جنجال‌ساز و چالش‌برانگیزی بوده که در طول سال‌ها بر فضای موسیقی کشور سایه انداخته است.

توضیح آنکه در آیات قرآن کریم آیه‌ای که بتوانیم از آن حرمت موسیقی را و به‌طور کلی حتی حرمت لغو و حتی حرمت غنا را استفاده بکنیم موجود نیست. اما روایاتی درباره ساززدن و تنبورزدن و اینجور مسائل هست که به آنها آلات طرب و آلات لهو گفته می‌شود. این روایات هم کم‌وبیش بر حرام‌بودن استفاده از این وسایل دلالت می‌کند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

بعضی از فقه‌ها مثل مرحوم فیض کاشانی، این‌گونه استنباط کرده‌اند که این روایات نمی‌خواهد بگوید که موسیقی به‌طور کلی حرام است بلکه این روایات می‌خواهد بگوید این بساط مجالس لهو و لعب و این بساط مجالس خوشگذرانی که در زمان امام‌ها (ع) و در زمان پیشوایان اسلامی در خانه‌های ثروتمندان، حکام، فرمانداران، صاحبان ثروت و قدرت معمول بوده، مجموعاً حرام است. در حقیقت این روایات در صدد بیان حرمت آن سبک موسیقی و آن سبک مجالس عیاشی است که در زمان پیشوایان دینی ما در خانه‌ها و در محل‌های زندگی بسیاری از اشراف و ثروتمندان معمول بوده‌است. و این مجالس مجالسی بوده که در آن خوانندگی به‌عنوان نمک آش استفاده می‌شود یعنی خوانندگی و نوازندگی برای تشویق شرکت‌کنندگان به گناهان دیگر بوده‌است، اصلاً این نوع خوانندگی و نوازندگی به این معنا که در آن مجالس زنان با مردان شرکت می‌کردند و مجالس، مجالس عیاشی، هوسرانی، هرزگی، زنا، فسق و فجور بوده و ترانه‌هایی بوده تشویق‌کننده به این کار، حرام است. (میزاخانی، ۱۳۶۹: ۸۵)

در مجموع می‌توان گفت آن نوع ترانه‌ها، آن نوع نوازندگی‌ها، آن نوع خوانندگی و نوازندگی که انسان را در ارتکاب گناه بی‌پروا می‌کند به‌طوری که در برخورد با گناه یا اصلاً یاد خدا نیست یا دیگر یاد خدا برایش آنقدر ضعیف است که این اثر را ندارد که او را از گناه باز دارد و این ضعف و این تضعیف یاد خدا نتیجه این خوانندگی و نوازندگی باشد، چنین خوانندگی و چنین نوازندگی که این اثر تضعیف‌کننده ایمان و پروای از گناه را داشته باشد، حرام است. هر نوع خواندن و هر نوع نواختی که این اثر را نداشته باشد، مورد تردید است. در یک مراجعه به آرای فقه‌های برجسته، آیات عظام فاضل لنکرانی، بهجت، مکارم، تبریزی و سیستانی آن را به دو نوع حرام و حلال طبقه‌بندی کرده‌اند، ولی آیت‌الله صافی هرآنچه در عرف بر آن موسیقی اطلاق شود، را حرام می‌دانند.

در مورد رهبران جمهوری اسلامی ایران نیز تفاوت‌هایی میان موضع‌گیری‌های امام خمینی و مقام معظم رهبری و همچنین میان آرای هرکدام از بزرگواران در طول زمان مشاهده می‌شود. برای مثال در طول سال‌های ۵۸ تا ۶۰ بیشتر تأکید امام بر طرد و نفی موسیقی غیرمفید است و در استفتائات ۶۰ به بعد درباره موسیقی، نرم‌تر موضع‌گیری می‌فرمایند. در بیانات مقام معظم رهبری از سه نوع موسیقی صحبت شده‌است: حرام و حلال و مشکوک. که در مورد مشکوک تعیین مصداق با خود شخص است. از نظر ایشان نوع موسیقی ملاکی برای حلیت یا حرمت موسیقی نیست بلکه چگونگی محتوای آن مهم است. در صورت لهوی بودن هر نوع موسیقی حرام است و در غیر این صورت اشکالی بر آن وارد نیست. درحالی‌که در سال ۷۴ ایشان در جواب استفتائی چنین بیان کردند: ترویج موسیقی و اهتمام و اشتغال به آن با هدف‌های نظام منافات دارد. (میثمی، ۱۳۸۶)

این اختلاف‌نظرها مورد اعتراض اصحاب موسیقی و حتی مسئولین دولتی این حوزه قرار گرفته‌است مثلاً رضا مهدوی رئیس وقت مرکز موسیقی حوزه هنری در گفت‌وگویی که در

سایت سازمان تبلیغات آورده شده است، در پاسخ به این سؤال که چرا در کشور ما متولی مشخصی در امر موسیقی وجود ندارد؟ می‌گوید:

... بر موسیقی به لحاظ مسائل فقهی و مباحث سیاسی‌ای که درباره آن وجود دارد بیشتر نگاه‌های سلیقه‌ای حاکم است تا نگاه‌های علمی یا نگاه‌های واقعی که برگرفته از اجتماع باشد. می‌دانیم اجتماع چقدر نیاز به این خوراک شنیداری دارد و این خوراک را حکومت باید از نوع سالم تحویل مردم بدهد که مسمومشان نکند. آن بخش مسموم را خود کارشناس‌های موسیقی نیز به اندازه علما با آن مخالفت دارند. پس بالطبع اصلاً بحث صحبت ما موسیقی بد نیست. ولی چرا آن بخش سالمش متولی خاصی ندارد که سؤال شماست، از زاویه هنری خودم می‌خواهم عرض بکنم که متأسفانه در جامعه ما هیچ مسئولی نمی‌خواهد اولین نفر باشد که در رابطه با موسیقی خط‌شکنی بکند و این مشکل حالا حالاها ادامه خواهد داشت؛ مسئولی که پیدا بشود و به صراحت و شفافیت حرفی را بزند که حتی بداند بعدها برایش مشکلی ایجاد خواهد شد. ... حالا یا وزارت ارشاد یا سازمان صدا و سیما و ... باید این کار را بکند که بالأخره یک نفر بیاید حرف اول و آخر را بزند حتی اگر باعث ایجاد تنش بشود. آن نهاد چون وجود ندارد یا وجود دارد ولی مدیریتی که به واسطه پشتوانه آن نهاد بتواند حرف اول و آخر را بزند و شفاف‌سازی بکند، اتفاق نیفتاده است و بالطبع این روبه همچنان ادامه خواهد داشت. (مهدوی، ۱۳۸۵)

اینکه ما می‌بینیم هر از چندگاهی صدای اعتراض قشر مذهبی و علمای دین شنیده می‌شود که چرا مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا حوزه هنری به فلان اثر مجوز داده است و یا خبرهایی از تعطیل شدن کنسرت‌ها به دست افراد دلسوز مذهبی به گوش می‌رسد، ریشه در همین دارد.

حال سؤال اساسی این است که ما بر اساس کدام یک از آرای فقه‌ها و رهبران سیاسی باید سیاست‌گذاری کنیم؟ یک جواب ساده این است که در مسائل اجتماعی باید آرای ولی فقیه زمان اجرا شود و آرای ولی فقیه هم بر اساس مقتضیات زمان ممکن است نظراتش تغییر کند، لذا لازم است آخرین نظرات حکومتی ولی فقیه در جریان سیاست‌گذاری اعمال شود. اما با توجه به اینکه فقیه فقط احکام کلی را می‌گوید و تعیین مصداق آن به دست کارشناسان خبره موسیقی است و همواره نظرات شخصی در این کار دخالت داده می‌شود، می‌بایست سازوکاری اندیشیده شود تا نظرات سایر فقه‌ها و عموم مؤمنین به شکلی ساختاری و هدفمند لحاظ شود ولی در مجموع جامعه موسیقی کشور با یک دیدگاه فقهی مشخص، روشن و ثابت طرف باشند و نظرات شخصی افراد و گروه‌های اجتماعی باعث ایجاد مشکل و تضاد در این حوزه نشود.

پیشینه تاریخی موسیقی اصیل و فاخر سنتی

در تپه چغامیش خوزستان، نگاره شگفتی را کشف کرده‌اند که حاوی تصویر یک گروه نوازنده و خواننده از ۵ هزار سال پیش است. این نگاره سندی گویا از آشنایی ایرانیان با یک موسیقی کمال‌یافته در ۵۰ سده پیش است (رفیعی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). موسیقی از قدیم در ایران رونق بالنسبه

کامل داشته است. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی در موقعی که درباریان و اعیان حضرت خود را به طبقات ممتاز تقسیم می کرد مطربان و مغنیان را طبقه مخصوصی قرار داد و در میان طبقات مقامی متوسط ایشان را اعطا کرد. موسیقی در عهد خسرو پرویز به منتهی درجه ترقی خود رسید و تشویق های آن پادشاه از ارباب ذوق و اعطای صلوات گران بها به واسطه وفور ثروت باعث ظهور دو خنیاگر و سازنده مشهور ایرانی یعنی باربد و نکیسا شد (اقبال، ۱۳۶۸: ۷). با فراگیر شدن اسلام در جهان و تسخیر ایران توسط عرب ها، ظاهراً برای مدتی بساط موسیقی ایرانی برچیده می شود. با وجود این دیری نمی پاید که موسیقی ایرانی مورد توجه عرب ها قرار می گیرد. فعالیت های موسیقایی از زمان طاهریان دوباره آغاز می شود. (رفیعی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

جایگاه موسیقی در فرهنگ ایران تا به آنجاست که بسیاری که جهانیان، ایران را با موسیقی اش می شناسند. رابیندرانات تاگور، فیلسوف و دانشمند بزرگ هندی، در مورد موسیقی ایرانی می گوید: «ایران را با موسیقی اش شناختم، نظیر این موسیقی را با این وسعت و زیبایی در هیچ جای دنیا تاکنون ندیده و نشنیده ام.»

بنا به نوشته روح الله خالقی، دو مقام از مقام های موسیقی ایرانی بین المللی است: یکی مقام ماهور که همان گام بزرگ یا ماژور (Mode majeure) است و دیگری مقام همایون و اصفهان است که با یک اختلاف ناچیز همان گام کوچک یا مینور (Mode mineure) موسیقی اروپایی را تشکیل می دهد. این دو مقام کل موسیقی اروپا را در بر می گیرد و موسیقی ایرانی سایر مقام ها و دستگاه های خود را اضافه تر از سازمان موسیقی غربی دارد (خالقی، ۱۳۷۶: ۴۹۴). او همچنین در جای دیگری می نویسد:

از نظر علمی دایره موسیقی ما بسیار وسیع است؛ زیرا وجود ربع پرده و فواصل ربع پرده ای سبب ایجاد یک عده گام هایی شده که نظیر آن در موسیقی فرنگی نیست، از قبیل گام های شور، سه گاه، چهارگاه و ... (خالقی، ۱۳۷۳: ۲۷۵)

بنابراین نتیجه می گیرد که وسعت دایره موسیقی ما چیزی است که برای اروپاییان هم مفید و هم قابل تقلید است.

تاریخ موسیقی اصیل ایران را می توان در چند هزار سال پیش یعنی در تمدن هایی چون بابل و آشور و ایلام، یافت. شواهد اندک پیدا شده از این دوره حاکی از ساخت سازهای سنتور و تنبور در این دوره است. موسیقی در طول دوره های مختلف و علی رغم تحولات عمیق اجتماعی و فرهنگی همچنان محکم و پا برجا ایستاده و در کنار چندین هزار سال سابقه فرهنگی رشد کرده و امروزه جایگاه بالایی در کنار سایر انواع موسیقی، منزلت چشمگیر میان اصحاب موسیقی و مخاطبین دارد (گروانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰). طبیعتاً عاشقان موسیقی اصیل و سنتی با شکل ها و فرم های جدید و عمدتاً غیربومی سر ناسازگاری دارند و سبک های جدید

را بر نمی‌تابند. وجود این پیشینه عمیق فرهنگی همان‌طور که می‌تواند برای سیاستگذاران جمهوری اسلامی، که دغدغه‌های هویتی و بومی دارند "فرصت" بی‌نظیر باشد، در صورت بی‌توجهی آنان به این پیشینه فرهنگی نه تنها قرن‌ها آزمون و خطای تاریخی را به دور انداخته‌اند بلکه اجرایی شدن سیاست‌های خود را با مخاطره مواجه ساخته و از فرصتی بی‌نظیر، "تهدید" می‌سازد. مهم را خلق کرده‌اند؛ اتفاقی که به نظر می‌رسد در طول این سال‌ها در حال رخ دادن است.

سیدعلی‌رضا میرعلی‌نقی در کتاب *اشارات موسیقی* (محمدی، ۱۳۸۶) می‌گوید:

... هم اکنون سوای چند تجربه محدود و با ارزش موسیقی صدا و سیما ما هیچ تفاوت ماهوی با موسیقی ایرانیان مقیم ایالات متحده ندارد. ساده‌انگاری است اگر اختلاف در مضامین ترانه‌ها را دلیل بر تفاوت بین این دو موسیقی بگیریم. این اشتراک نامبارک بین تولیدات این سو و آن سو ... به قطع و یقین، تحقیر فرهنگ و تحفیف هنر آن است.

علیرضا مشایخی در مصاحبه‌ای که در همان کتاب آمده، می‌گوید:

... سیاست فرهنگی به‌طور ناخودآگاهانه دستداران موسیقی را به‌طرف موسیقی تفنی سوق می‌دهد و نتیجه آن شده‌است که اگر بخواهید برنامه‌ای از موسیقی خوب عرضه کنید، طاقت‌فرساترین شرایط برایتان به‌وجود می‌آید و در مقابل اگر موسیقی را به جهت تفنن سوق دهید، درها به رویتان باز می‌شود. چرا در مملکتی که بیش از همه جای دنیا در مورد موسیقی وسواس است، بیشترین نوع موسیقی بد و غیرهنری از سوی مراکز رسمی به گوش مردم هجوم می‌برد؟

این سخنان به‌خوبی نشان می‌دهد که سیاستگذاران موسیقی کشور نه تنها از فرصت طلایی موسیقی اصیل و با هویت ایرانی بهره نبرده‌اند بلکه میان جامعه هنرمندان اصیل ایران و سیاستگذاران این حوزه شکاف‌های عمیق معرفتی وجود دارد که عدم درک متقابل را سبب شده‌است. اتفاقی که تبعات دیگر هم در عرصه اجتماع و سیاست داشته که یکی از آنها سیاسی شدن شدید هنرمندان کشور است.

سیاست‌های پیشین در عرصه موسیقی

بی‌تردید بخش مهمی از تعارضات و مشکلات موسیقی کشور ناشی از سیاست‌های غلط پیشین این حوزه بوده‌است. شناخت بخشی از این مشکلات و شنیدن انتقاداتی که فعالین این عرصه به سیاست‌های مربوطه دارند، می‌تواند راهنمایی باشد برای سیاستگذاری آینده. مشکلات اصلی این حوزه ذیلاً به شکلی دسته‌بندی شده که هر کدام از آنها مبتنی بر دسته‌بندی ارائه شده در بخش‌های پیشین باشد.

فرایند آموزش موسیقی در کشور

یکی از مشکلات مهم در این حوزه، در ارتباط با هنرآموزانی است که در چرخه موسیقی کشور آموزش می‌بینند و در سال‌های بعد همین افراد، جامعه موسیقی کشور را شکل می‌دهند و طبیعتاً

همین افراد بر اساس آموزش‌هایی که دیده‌اند و بر اساس نظام فکری و هویتی که به آن دست یافته‌اند، به تولید آثار هنری اقدام می‌کنند. این سیستم آموزشی از یک‌سو مورد انتقاد اهالی دین و دیانت است و از سوی دیگر مورد انتقاد پیشکسوتان و هنرمندان موسیقی اصیل.

عده‌ای از دینداران معتقدند که فضای حاکم بر آموزشگاه‌های خصوصی و هنرستان‌های دولتی به شکلی است که در نهایت سبب می‌شود هنرجویان از دین و دیانت فاصله بگیرند و این مسئله نه تنها سبب می‌شود جامعه هنری کشور را افراد سکولار و ضد دین تشکیل بدهند بلکه سبب می‌شود مومنین هنردوست هم به سمت یادگیری موسیقی نیایند و این مسئله به شکل مضاعف و فزاینده‌ای به انحرافات موسیقی کشور دامن بزند. از سوی دیگر پیشکسوتان موسیقی اصیل و سنتی، یکی از علل عدم ارتباط و علاقه نسل جوان با موسیقی و سازهای ایرانی را روش‌های آموزشی یکنواخت و تکراری استادان و متون آموزشی مربوطه می‌دانند که مشکل به‌هیچ‌وجه در رابطه با سازهای غیرایرانی به‌چشم نمی‌خورد. (وخشور، ۱۳۸۶: ۱۲۶) کیوان پهلوان در کتاب تاریخ، فرهنگ و موسیقی آنجا که به بررسی نظام آموزش موسیقی در ایران می‌رسد، انتقادات فنی فراوانی را از جمله درباره نبود منابع تخصصی، اساتید متبحر و اشکالات در واحدهای آموزشی هنرستان‌ها بیان می‌کند. (پهلوان، ۱۳۸۸: ۲۸۶)

مجوزدهی آلبوم‌ها

یکی دیگر از مشکلات و شاید مهم‌ترین آنها ابهام پیرامون ملاک‌های مجوزدهی به آثار هنری تولید شده‌است. یک اثر هنری که از ارشاد نمی‌تواند مجوز بگیرد، اثرش را به مرکز موسیقی حوزه هنری تبلیغات ارائه می‌کند و مجوز می‌گیرد. یک اثر هنری از هر دو مجوز می‌گیرد ولی حق پخش تلویزیونی را پیدا نمی‌کند و حتی برعکس. به نحوی که هم هنرمندان و صاحبان آثار به این سیاست‌ها معترض‌اند و هم جامعه مذهبی کشور و هم خود اعطاکندگان مجوز به این سیستم اعتراض دارند.

با توجه به ملاحظات فقهی (که در بخش پیشین ذکر شد) و عرف جامعه به نظر می‌رسد ما محدوده‌ای از موسیقی غیرمجاز را باید بپذیریم. گرچه درباره حد و حدود این محدودیت‌ها بحث وجود دارد اما اصل مجوزدهی خصوصاً با توجه به نوع سیاست‌های فرهنگی نظام می‌بایست وجود داشته باشد. مشکل جدی درباره موضوع مجوزدهی به آلبوم‌ها، بحث "عدم وضوح معیارها" و "تداخل وظایف سازمان‌های سیاستگذار" است که باید چاره‌ای برای آن اندیشیده شود.

مجوزدهی به کنسرت‌ها

فرایند مجوزدهی به کنسرت‌ها و امور مختلف مربوط به هماهنگی آن، نیز آشفته بازاری است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز می‌دهد ولی اجازه نهایی برای تعیین جا و مکان برگزاری را نهاد دیگری تعیین می‌کند. در طول سال‌های اخیر تعداد کنسرت‌های پاپ برگزار شده در

سالن‌ها با تعداد کل کنسرت‌های تاریخ ایران برابری می‌کند. و در مقابل اساتید موسیقی سنتی ایران به خاطر عدم اعطای مجوز و کمبود امکانات سالن‌های موسیقی ایران، مجبور به اجرای کنسرت در کشورهای دیگر می‌شوند.

از سوی دیگر کنسرت‌های پاپ هم در ایران با چالش‌هایی مواجه است به شکلی که به نظر می‌رسد جایگاه واقعی کنسرت در ایران درست شناخته نشده و با پدیده‌های غربی دیگری اشتباه گرفته شده است. نارضایتی مسئولین موسیقی کشور از این اتفاقات تا به آنجاست که طبق گفته‌های غیررسمی علت تعطیلی بخش پاپ در جشنواره موسیقی فجر در سال ۸۹ همین مسئله بوده است. از سوی دیگر هر از چندگاهی خبر تعطیلی کنسرت‌های موسیقی، به خصوص از نوع پاپ آن، در شهرستان‌ها به گوش می‌رسد که نشان از بی‌تدبیری و ضعف بنیادین در سیاستگذاری پیشین دارد چراکه اگر ملاک‌های مجوزدهی درست رعایت می‌شد و جامعه دینی کشور در فرایند سیاستگذاری موسیقی به شکلی ساختاری و عقلانی و مبتنی بر اعتماد متقابل مشارکت داشته باشند، هرگز نباید شاهد چنین وقایعی می‌بودیم.

فرهنگ‌سازی نادرست

مشکل بعدی حمایت صدا و سیما از موسیقی‌های مردم‌پسند و غیرفاخر است که به دلیل همان عدم انطباق سیاست‌های موسیقی کشور بر سابقه فرهنگی و موسیقایی ایران زمین ایجاد شده و باعث نارضایتی جریان سنتی و عدم درک متقابل این دو شده است.

و البته منتقدان معتقدند که اهتمام صدا و سیما به این گونه موسیقی باعث پایین آمدن سطح سلیقه موسیقایی جامعه می‌شود و این گونه است که موسیقی فاخر تولید می‌شود ولی کسی طالب آن نیست. بعضی از منتقدان عدم وجود کارشناسان موسیقی در صدا و سیما را عامل این داستان می‌دانند و صدا و سیما را سبب بسیاری از تصورات غلط موسیقایی در میان مردم می‌دانند مثل اینکه مردم فقط فکر می‌کنند موسیقی یعنی آواز و کلام. لذا موسیقی بی‌کلام توسط گروه‌ها تولید می‌شود و خریدار ندارد.

نمونه آشکار دیگری که هر ساله در صدا و سیما مشاهده می‌شود، دعوت از خوانندگان پاپ در برنامه‌های تلویزیونی و اجرای موسیقی است؛ آن هم خوانندگانی که آنچنان ربط و نسبتی با شکل و محتوای "رسانه ملی" ندارند ولی سیاستگذاران تلویزیون آن‌گاه که پای جذب مخاطب و رقابت با شبکه‌های ماهواره‌ای به میان می‌آید، دست به هرکاری می‌زنند اما در مقابل حاضر نیستند یک گام از سر قانون بی‌مبنای "نشان ندادن ساز موسیقی" عقب بنشینند. همین نکته کوچک می‌تواند تأثیرات مهمی بر جریان موسیقی کشور داشته باشد. مثلاً وخشور (۱۳۸۶) معتقد است که یکی از علل گرایش بی‌سابقه هنرجویان ایرانی به سمت سازهای غربی، همین نشان داده نشدن سازهای سنتی در تلویزیون است.

بر طبق تحقیقات صورت گرفته (زاده محمدی، ۱۳۸۷) موسیقی پاپ — خصوصاً پاپ غربی — بیشترین رواج را در میان دانشجویان دانشگاهی شهر تهران دارد و استقبال گسترده‌ای از آن می‌شود. موسیقی پاپ بیشترین جذابیت و کارکرد را در میان دانشجویان دارد. این مسئله آنچنان تناقض گونه و بی‌مبناست که شاید نتوان یک علت را برای آن ذکر کرد اما اگر بخواهیم به یکی از علل اصلی آن اشاره کنیم باید از ”گسست رسانه ملی از زمینه و متن اجتماعی چه جامعه هنری و چه جامعه دینی کشور“ نام ببریم چراکه رسانه ملی به‌عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه و تنها تلویزیون رسمی فارسی زبان ایران، در قبال فرهنگ‌سازی برای موسیقی اصیل ایرانی احساس مسئولیت نمی‌کند و علی‌رغم وظایف سازمانی و جایگاه ساختاری خود در جمهوری اسلامی، در قبال جامعه دینی کشور هم احساس مسئولیت نمی‌کند.

جمع‌بندی مشکلات

- ابهام در مبانی شرعی و فقهی موسیقی در کشور
- عدم ارجاع قانونی و عقلایی نظرات جامعه دینی کشور به سیستم سیاستگذار
- بهره نبردن مسئولین موسیقی کشور از ظرفیت بی‌ظنیر موسیقی اصیل و سنتی
- عدم درک متقابل جامعه هنرمندان و سیاستگذاران این حوزه
- برآورده نشدن انتظارات جامعه دینداران و پیشکسوتان موسیقی از نهادهای آموزش موسیقی
- ابهامات اساسی در زمینه مجوزدهی به کنسرت‌ها و آلبوم‌ها
- تداخل وظایف سازمانی نهادهای سیاستگذار و تناقضات رفتاری این نهادها با یکدیگر
- گسست رسانه ملی از زمینه و متن اجتماعی چه جامعه هنری و چه جامعه دینی کشور

سازمان‌ها و نهادهای مؤثر و مرتبط در سیاستگذاری موسیقی

شورای هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی

به‌منظور تدوین سیاست‌های لازم در امر هنر، شورای هنر به‌عنوان یکی از شوراهای اقماری شورای عالی تشکیل می‌شود. این شورا تشکیل شده از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، وزیر آموزش و پرورش به‌علاوه دو نفر از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. این شورا می‌تواند برای اجرای وظایف خود گروه‌های کار تشکیل دهد و در موضوعات هنری از صاحب‌نظران و کارشناسان مربوط افرادی را برای مشورت دعوت کند. بررسی شرح وظایف این شورا^۱ نشان می‌دهد که این شورا با ترکیبی که دارد و اهمیتی که دارد، مکانی است که سیاست‌های کلی موسیقایی نظام در آن تدوین می‌شود و این شورا برای تحقق بهتر این هدف، پژوهش‌هایی را پیرامون مباحث نظری (برای تعیین جایگاه آرمانی این عرصه) و همچنین پژوهش‌هایی را به‌منظور رصد جایگاه فعلی موسیقی کشور انجام می‌شود.

دفتر موسیقی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دفتر موسیقی معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در واقع عنوان متولی اصلی سیاستگذاری‌های حوزه موسیقی کشور است. شکل ساده زیر جایگاه سازمانی این دفتر را نشان می‌دهد.



نمودار ۱ جایگاه سازمانی دفتر موسیقی

شرح وظایف دفتر موسیقی ارشاد آنچنان گسترده است که تقریباً همه وظایف سیاستگذاری خرد و کلان این حوزه را شامل می‌شود. و به عبارتی می‌توان آن را سیاستگذار اصلی این حوزه شمرد. از سوی دیگر این سازمان به وظایف ستادی خود اکتفا نکرده و با تأسیس "ارکستر ملی ایران" عملاً وارد چرخه تولید آثار موسیقایی فاخر شده است. علاوه بر این برگزاری جشنواره مختلف موسیقی را (که به طور روشن در شرح وظایف آن نیامده) هم بر عهده گرفته است اما وظیفه اصلی آن که عمده هنرمندان این سازمان را با آن می‌شناسند همان مجوزدهی به آلبوم‌ها و کنسرت‌هاست.

واحد موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

حوزه اندیشه و هنر اسلامی از سال ۱۳۵۷ با تکی چند از هنرمندان متعهد و اهل فکر و شخصیت‌هایی که امروزه رجال عالی سیاسی و دینی هستند به صورت خودجوش از حسینیه ارشاد با دغدغه احیای ارزش‌ها و ابقای هنر دینی راه‌اندازی شد. واحد موسیقی که یکی از پنج واحد اصلی حوزه هنری - از سال ۱۳۶۰ رسماً با نام حوزه هنری - زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی (سینما، تئاتر، تجسمی و ادبیات) است در سال ۱۳۶۰ تأسیس و تا به حال سه دوره مدیریت اجرایی را سپری کرده است. شکل ساده زیر جایگاه سازمانی این دفتر را نشان می‌دهد.



نمودار ۲ جایگاه سازمانی واحد موسیقی حوزه هنری

بررسی‌ها نشان می‌دهد^۲ که واحد موسیقی حوزه هنری همراه با اختیاراتی که در اعطای مجوز به آثار موسیقایی و کنسرت‌ها دارد، توانسته‌است نقش یک سازمان جریان‌ساز در موسیقی متعالی و فاخر را ایفا کند و این جریان‌سازی هم در حوزه مباحث نظری بوده و هم در حوزه مباحث عملی و تخصصی. در عین حال کارکرد مجوزدهی آن در کنار نقش جریان‌سازی و فرهنگ‌سازی آن جدی است و از این جنبه هم ردیف با دفتر موسیقی ارشاد قرار می‌گیرد.

مرکز موسیقی و سرود سازمان صدا و سیما

سند "راهبردها و راهکارهای ارتقای فعالیت‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران"، مصوب پانصد و شصت و نهمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی راهبرد ارتقای حوزه موسیقی در این سازمان را این‌گونه بیان کرده‌است: «اجتناب از ترویج موسیقی مبتذل و غربی و تأکید بر موسیقی مشروع، هنری، فاخر و اصیل ایرانی، شناخت موسیقی ملی، مذهبی و عرفانی، گسترش تحقیقات علمی درباره موسیقی، هم‌اندیشی با موسیقی‌شناسان متعهد، معرفی آرشو گنجینه موسیقی سازمان صدا و سیما به جهانیان، تولید و پخش موسیقی آرام‌بخش و نیز موسیقی خاطره‌انگیز انقلاب مورد اهتمام قرار گیرد.»

با دقت در شرح وظایف شوراهای موجود در این مرکز^۳ در می‌یابیم که نقش اصلی آن ارزیابی و اعمال فیلترینگ موسیقی در رسانه ملی، متناسب با اهداف و سیاست‌های خاص صدا و سیماست. البته سازمان برای تولید آثاری که خاص این رسانه تولید شوند، به ایجاد گروه‌های موسیقی اختصاصی برای خود، اقدام کرده‌است. در واقع این دفتر یک مرکز مجزا برای اعطای مجوز و تولید آثار متناسب برای صدا و سیماست.

فرهنگستان هنر

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۸ تشکیل شد. طبق ماده یک اساسنامه این فرهنگستان، فرهنگستان هنر به‌منظور پاسداری از میراث و هنر اسلامی و ملی و پیشنهاد

سیاست‌ها، راهبردها و دستیابی به آخرین یافته‌ها و نوآوری‌ها و نیز ارتقای فرهنگ اسلامی برای مقابله با تهدیدهای فرهنگ مهاجم شکل گرفت.

بررسی شرح وظایف فرهنگستان هنر نشان می‌دهد^۴ که این نهاد مؤسسه‌ای دولتی است که قصد دارد با فعالیت‌های خود، خلأ تئوریک موجود در عرصه تولید هنر متعالی پر کرده و از این طریق بر جریان سیاستگذاری هنری کشور تأثیر بگذارد و با مؤسسات و امکاناتی که در اختیار دارد (مثل مؤسسه فرهنگی هنری صبا و آسمان) گام‌هایی هرچند کوچک را برای ایجاد الگوی عملی هنر متعالی بر دارد.

دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری

دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری مسئولیت ساماندهی و الگوسازی و توسعه آموزش‌های رسمی و غیررسمی هنر را بر عهده دارد. شکل ساده زیر جایگاه سازمانی این دفتر را نشان می‌دهد.



نمودار ۳ جایگاه سازمانی دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری

اهداف سازمانی این مرکز که شامل دو بخش اصلی امور هنرستان‌ها و امور آموزشگاه‌هاست و بررسی شرح وظایف آن نشان می‌دهد^۵ که این دفتر از یک سو وظیفه صدور مجوز تأسیس و نظارت بر فعالیت مراکز آموزش آزاد هنری را بر عهده دارد و از سوی دیگر وظیفه برنامه‌ریزی و توسعه و جهت‌دهی آموزش‌های هنری (از جمله موسیقی) را با استفاده از ابزار هنرستان‌های دولتی بر عهده دارد. به عبارت ساده متولی بخش "آموزش موسیقی" در کشور است.

خانه موسیقی

کانون فرهنگی هنری خانه موسیقی به‌عنوان مؤسسه‌ای فرهنگی و هنری با اهداف صنفی، تخصصی و غیرسیاسی متشکل از دست‌اندرکاران متعهد موسیقی کشور شامل مصنفین، نوازندگان، خوانندگان، محققین، مدرسین، سازندگان ساز، ترانه‌سرایان و تولیدکنندگان و

پخش‌کنندگان آثار موسیقی که به انگیزه ترویج و اشاعه و اعتلای فرهنگ و هنر اصیل ایرانی و اسلامی و بر اساس اهداف فرهنگی مطروحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با التزام به رعایت ضوابط حاکم بر تأسیس مؤسسات و مراکز فرهنگی هنری و بر طبق مشخصات و شرایط پیش‌بینی شده در اساسنامه تشکیل شده‌است.

بررسی شرح وظایف خانه موسیقی نشان می‌دهد^۶ که این نهاد یک NGO است که قصد دارد از طریق فعالیت‌های صنفی و با همکاری با دفتر موسیقی ارشاد به خواسته‌های اعضای خود رسیدگی کند و در عین حال در قالب آن کارهای هنری خود را هم انجام دهد، در جریان سیاستگذاری سهم داشته باشد و درادور دستی بر امر پژوهش، آموزش و نشر موسیقی داشته باشد.

انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران

این انجمن صنفی در سال ۱۳۷۷ و با همکاری مجموعه‌ای از هنرمندان فعال موسیقی کشور در قالب قوانین اداره کار و امور اجتماعی تشکیل شد. وجه تمایز این انجمن با خانه موسیقی در استقلال آن از دولت است. این انجمن در طول سال‌های گذشته علی‌رغم محدودیت‌های مالی، در قالب اعطای گواهینامه، بیمه هنرمندان و برگزاری همایش به حمایت از هنرمندان این عرصه و تأثیرگذاری بر سیاست‌های موسیقایی کشور اقدام کرده‌است.

وضعیت فعلی سازمان‌های مرتبط با موسیقی کشور

با تأمل در شرح وظایف هر یک از سازمان‌های مربوطه و نوع فعالیت‌های آنان در گذشته، می‌توان گفت که سیاستگذاری موسیقی در ایران جمهوری اسلامی به چند شکل انجام می‌گیرد:

۱. سیاستگذاری کلان
۲. سیاستگذاری از طریق اعطای مجوز
۳. سیاستگذاری از طریق تولید الگوی نظری موسیقی
۴. سیاستگذاری عرصه آموزش موسیقی
۵. سیاستگذاری از طریق تولید الگوی عملی موسیقی
۶. سیاستگذاری از طریق فرهنگ سازی
۷. سیاستگذاری از طریق فعالیت‌های صنفی.



نمودار ۴ اشکال سیاستگذاری موسیقی در جمهوری اسلامی ایران

هر کدام از این اشکال سیاستگذاری توسط نهادهای مختلف به کار گرفته می‌شود. در این میان بعضی به صورت تخصصی روی یکی از این اشکال تمرکز دارند مثل دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری اما بعضی از آنها چند شکل را به کار می‌گیرند و در این بین اشکالی از سیاستگذاری وجود دارند که توسط چند نهاد به کار گرفته شده است که به نوعی حاکی از تداخل وظایف سازمانی آنهاست.



نمودار ۵ جایگاه سازمان‌ها و نهادهای سیاستگذار در اشکال سیاستگذاری موسیقی

ارتباط سازمان‌های سیاستگذار موسیقی با یکدیگر

همان‌طور که ذکر شد شورای هنر پس از تدوین سیاست‌های کلی هنر و از آن جمله موسیقی کشور آنها را به سازمان‌های اجرایی کشور ابلاغ می‌کند. اما در وظایف سازمانی دفتر موسیقی ارشاد هم عباراتی ذکر شده است که حاکی از مسئولیت این دفتر در تدوین سیاست‌های کلان حوزه موسیقی است گرچه شاید با قوت گرفتن شورای عالی انقلاب فرهنگی، دفتر موسیقی هم نقش سیاستگذاری کلان برای خود قائل نباشد. پس از یک نظر می‌توان گفت سیاستگذاری‌های سازمان‌های دولتی موسیقی کشور یعنی دفتر موسیقی ارشاد و واحد موسیقی حوزه هنری و دفتر موسیقی صدا و سیما و به نوعی فرهنگستان هنر در طول سیاست‌های این شورا قرار می‌گیرد. نکته دیگر آنکه عملاً هیچ‌گونه ارتباط سازمانی بین فعالیت‌های دفتر موسیقی ارشاد و واحد موسیقی حوزه هنری و دفتر موسیقی صدا و سیما و فرهنگستان هنر وجود ندارد (همان‌طور که از گفته‌های مسئولین و از شرح وظایف آنها برمی‌آید) و رابطه سیاست‌های آنها با هم عرضی است. همان‌طور که ذکر شد خانه موسیقی به لحاظ مالی وابسته به دفتر موسیقی ارشاد است و قصد دارد خواسته‌های صنفی و غیرصنفی خود را در قالب اهداف این سازمان پیگیری کند.

با توجه به نکات ذکر شده، شاید بتوان با اگماض ارتباط نهادهای موسیقی کشور را (در بهترین حالت) این‌گونه نشان داد:



نمودار ۶ ارتباط سازمان‌های سیاستگذار موسیقی با یکدیگر

نتیجه‌گیری

این مقاله پس از مروری بر رویکردهای مختلف در بررسی موسیقی به مثابه یک فعالیت اجتماعی، با اتخاذ رویکردی نهادی و سازمانی، موضوع موسیقی و سیاستگذاری آن در جمهوری اسلامی ایران را پیگیری کرد.

بررسی‌ها نشان می‌داد که در سال‌های اخیر وضعیت موسیقی در کشور به شکلی پیشرفته که مجموعه اسفناک از مشکلات و چالش‌ها را با خود یدک می‌کشد. سیاستگذاران این حوزه از یک‌سو با انتقادات اهالی هنر و موسیقی درباره سردرگمی ناشی از ابهام در مبانی فقهی موسیقی، ملاک‌های مجوزدهی و بی‌اعتنایی به موسیقی اصیل و سنتی مواجه‌اند و از سوی دیگر نتوانسته‌اند انتظارات جامعه دینی کشور را برآورده سازند. در این مقاله تلاش شد تا با شناخت نهادهای سیاستگذار در حوزه موسیقی در جمهوری اسلامی ایران، چالش‌های اساسی و مهم مربوط به سیاستگذاری در این حوزه و با بهره‌گیری از مدل فرایندی سیاستگذاری، به ارائه راهکارهایی برای حل مشکلات موسیقی کشور پرداخته شود. در مرحله نهایی نیز با توجه به وضعیت فعلی نهادهای سیاستگذار، آشکال سیاستگذاری فعلی، شرح وظایف، نحوه عملکرد و ارتباط آنها با یکدیگر، سعی می‌شود تا بهترین پیشنهادها برای حل مشکلات مذکور ارائه شود. در ادامه به توصیف مهم‌ترین راه‌حل‌های سیاستی پرداخته می‌شود.

اولین نکته‌ای که باید در الگوی مطلوب لحاظ شود، عدم همپوشانی وظایف سازمان‌ها و نهادهای سیاستگذار در حوزه موسیقی است. درواقع اگر فرض کنیم که آشکال کنونی سیاستگذاری در حوزه موسیقی کافی است و می‌تواند اشراف کاملی بر مسائل این حوزه فراهم

آورد، می‌بایست هرکدام از سازمان‌ها و نهادها به یک یا حداکثر دوگونه از آشکال اکتفا کند. در شرایط فعلی حیطه وظایف سازمان‌ها با یکدیگر همپوشانی فراوانی دارد و همین مسئله زمینه‌ساز سردرگمی جامعه موسیقی کشور و سیاستگذاران شده‌است. این مسئله خصوصاً در زمینه موضوع مجوزدهی بسیار راهگشا خواهد بود. چراکه در حال حاضر یک اثر پس از دریافت مجوز آلبوم، برای برگزاری کنسرت و یا پخش تلویزیونی نیازمند مجوز جداگانه است. این مسئله به لحاظ منطق عقلایی با مشکل مواجه است و باعث طولانی شدن فرایند مجوزدهی و نهایتاً نارضایتی اهالی موسیقی می‌شود.

پیشنهاد می‌شود که قانون و معیارهای دریافت مجوز پخش در همه مراکز و اماکن کشور یکی شود تا تولیدکنندگان و مخاطبان با معیارهای چندگانه و بعضاً متناقض مواجه نشوند. در زمینه صدا و سیما نیز اگر تصمیم سیاستگذاران و مدیران این سازمان بر رعایت سطح بالاتری از معیارهای فنی و محتوایی در موسیقی است، این امر به واسطه نمره‌دهی به آثار امکان‌پذیر است. در واقع سازمان مجوزدهنده موسیقی به جای علاوه بر اعطای مجوز عمومی، به آثار نمره‌دهی کند تا آثاری که حداقلی از نمره را کسب کرده‌اند، اجازه پخش در صدا و سیما را داشته باشند. بر این اساس اصلی‌ترین کار ویژه فعلی "مرکز موسیقی و سرود سازمان صدا و سیما" که همانا اعمال فیلترینگ مجدد بر آثار است، حذف می‌شود و این واحد سازمانی می‌تواند به دیگر وظایف مهمی مثل فرهنگ‌سازی در زمینه سلیقه شنیداری جامعه، شناسایی نیازهای موسیقایی سازمان صدا و سیما و یا ارائه آثار در قالب‌های تصویری و تلویزیونی بپردازد.

همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله اشاره شد، یکی از مشکلات اصلی فعلی در زمینه سیاستگذاری موسیقی اعمال نظرات سلیقه‌ای در بحث موسیقی حرام و مباحث فقهی مرتبط است. لذا بخش مهمی از رفع مشکل چرخه سیاستگذاری موسیقی کشور منوط به ارائه راه‌حل برای این امر است. در واقع یکی از نیازهای قطعی و مسلم سیاستگذاری موسیقی کشور دستیابی به رویکرد تحلیلی و یا قرائت واحد، روشن و ثابت فقهی در زمینه موسیقی و از سوی دیگر پیش‌بینی سازوکاری برای مشارکت ساختاری و هدفمند فقه‌ها و عموم جامعه دینی در چرخه سیاستگذاری موسیقی است. هدف از این کار برطرف کردن ابهام‌ها، کاهش تضادها و کنار رفتن سلیقه‌ها و نظرات شخصی غیرمستدل است. این هدف می‌بایست توسط یک نهاد عالی مرکب از منصوبین توسط ولی فقیه و شخصیت‌های حقوقی منتخب محقق شود.

این نهاد که ارتباط ارگانیک علمی و پژوهشی با خبرگان حوزه علمیه دارد، یک‌بار برای همیشه تکلیف ابهامات مفهومی و مصداقی غنا را حل کند و سازوکاری نیز پیش‌بینی شود تا نظرات جدید فقه‌ها و ولی فقیه در چارچوبی مشخص به این شورای عالی منتقل شود. این هدف می‌تواند به واسطه حضور یک فقیه آشنا به مسائل هنری و رسانه‌ای در شورای عالی محقق شود. برای مقابله با ناهنجاری‌های فعلی در زمینه اعتراضات و اقدامات خودسر برخی از افراد دغدغه‌مند نیز می‌بایست ساختاری رسمی و قانونی برای انتقال دیدگاه‌ها و انتقادات

احتمالی پیش‌بینی شود و اعتراضات و اقداماتی که در قالبی غیر از آن صورت گیرد، ناهنجار تلقی شده و با آن برخورد قانونی شود.

نکته دیگر برقراری و تقویت رابطه میان اهالی موسیقی با نهادهای سیاستگذار است. در واقع جامعه موسیقی کشور و کارشناسان خبره این امر می‌بایست بتوانند دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را به شکل ساختارمند به سیاستگذاران این حوزه منتقل کنند. یکی از معقول‌ترین راه‌حل‌ها برای دستیابی به این هدف، حضور یا چند نماینده منتخب از سوی جامعه موسیقی کشور در شورای عالی هنر است. لازمه این کار نیز وجود یک نهاد صنفی مستقل و قدرتمند در جامعه موسیقی کشور است.

در مجموع راه‌حل پیشنهادی این مقاله شامل تغییر نحوه چینش نهادهای سیاستگذار در زمینه موسیقی و تغییر کاربری اکثر آنهاست. بر این اساس یک شورای عالی سیاستگذار وجود دارد که شبیه شورای هنر فعلی است اما زواید و کارهای نامرتبط با امر سیاستگذاری در آن حذف می‌شود. این شورای عالی سیاست‌ها را مشخص می‌کند، شرایط را رصد می‌کند. رابطه این شورای عالی با حوزه علمیه و بدنه موسیقی کشور به شکل ساختاری می‌بایست برقرار شود. یک سازمان اجرایی وجود دارد که مسئولیت مجوزدهی را بر عهده دارد و نمره و مجوز آن برای تمامی سازمان‌ها و بخش‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور معتبر است. لازم به ذکر است که این سازمان نباید رقیب دیگری در عرصه مجوزدهی داشته باشد. این سازمان می‌تواند به صورت فرضی دفتر موسیقی ارشاد باشد. سازمان سوم مسئولیت تولید الگوهای نظری و پژوهش در مورد موسیقی متعالی را برعهده دارد. این سازمان علاوه بر تولید محصولات نظری، نیازهای نظری شورای سیاستگذار را هم برطرف می‌کند.



نمودار ۷ شمایی کلی از الگوی فرآیندی پیشنهادی

چهارمین سازمان در الگوی مطلوب، مسئولیت تولید نمونه‌های عملی مطلوب موسیقی را بر عهده دارد. موسیقی‌هایی که بر اساس الگوهای نظری ارائه شده توسط سازمان دیگر و یا در قالب‌های ابداعی تولید می‌شوند و به اصلاح فرایندهای حاکم بر موسیقی کشور کمک کند. این سازمان طبیعتاً باید تجهیزات لازم برای تولیدات مبدعانه و ارزشمند را در اختیار هنرمندان مربوطه قرار دهد. کلیه جشنواره‌ها هم زیر نظر همین سازمان اجرا می‌شود تا به‌نوعی پیش‌برنده جریان مبدعانه در موسیقی کشور باشد.

یکی از نیازهای اصلی تحقق الگوی مطلوب سیاستگذاری مطلوب موسیقی کشور، وجود یک نهاد صنفی قدرتمند و مستقل است. این سازمان نیازها و دغدغه‌های هنرمندان را دسته‌بندی و به گوش مسئولان سیاستگذار می‌رساند و به‌واسطه نماینده‌ای که در شورای عالی موسیقی دارد، می‌تواند بر فرایندهای کلان سیاستگذاری نیز تأثیرگذار باشد.

ششمین سازمان مسئولیت فرهنگ‌سازی را برعهده دارد و بر این اساس طبیعتاً از جنس رسانه است. این سازمان با توجه به فضای حاکم بر فرهنگ شنیداری جامعه و با بهره‌گیری از تولیدات فاخر سازمان‌های دیگر، تلاش می‌کند تا سمت‌وسوی جریان حاکم بر موسیقی کشور را تغییر داده و اصلاح کند. مرکز موسیقی صدا و سیما که شباهت‌های ساختاری فراوانی با این هدف دارد، به‌جای اعمال ممیزی مجدد بر آثار، به فرهنگ‌سازی در عرصه موسیقی کشور می‌پردازد. آخرین سازمان فعال در عرصه موسیقی نیز مسئولیت سیاستگذاری در عرصه آموزش موسیقی را بر عهده دارد. این سازمان در راستای اهداف کلان ارائه‌شده توسط شورای عالی، اقدام به پرورش نیروهای مستعد می‌کند. دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری در حال حاضر نیز وظیفه آموزش موسیقی را بر عهده دارد اما در الگوی مطلوب می‌بایست این آموزش مبتنی بر سیاست‌های کلان شورای عالی صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.iranculture.org
۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.hozehonari.com
۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.music.irib.ir
۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.honar.ac.ir
۵. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.amoozeshonar.farhang.gov.ir
۶. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به سایت: www.iranmusic.ir

منابع

- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران، گام نو.
- اقبال، عباس، حسین خدیو جم، آرتور کریستین سن (۱۳۶۸)، *شعر و موسیقی ایران*، تهران، هیرمند.
- پایگاه اینترنتی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی www.hozehonari.com
- پایگاه اینترنتی خانه موسیقی www.iranmusic.ir
- پایگاه اینترنتی دفتر آموزش و توسعه فعالیت‌های هنری www.amoozeshonar.farhang.gov.ir

- پایگاه اینترنتی سازمان تبلیغات www.ido.ir
- پایگاه اینترنتی شورای عالی انقلاب فرهنگی www.iranculture.org
- پایگاه اینترنتی فرهنگستان هنر www.honar.ac.ir
- پایگاه اینترنتی مرکز موسیقی و سرود سازمان صدا و سیما www.music.irib.ir
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۸)، تاریخ، فرهنگ و موسیقی، تهران، انتشارات آرون.
- خالقی، روح‌الله (۱۳۷۳)، نظری به موسیقی، جلد ۲، تهران، صفی علی‌شاه.
- خالقی، روح‌الله (۱۳۷۶)، سرگذشت موسیقی، جلد ۱، تهران، صفی علی‌شاه.
- رفیعی، حسن‌رضا (۱۳۸۷)، برگ‌هایی از داستان موسیقی: درباره موسیقی ایرانی و تأثیر آن بر موسیقی جهان و موسیقی قرآنی، تهران، سوره مهر.
- زاده‌محمدی، علی (۱۳۸۷)، بررسی تأثیرات روانشناختی انواع موسیقی عامه‌پسند ایرانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فاطمی، ساسان (۱۳۸۲)، "پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند در ایران"، فصلنامه موسیقی ماهور، زمستان ۱۳۸۲.
- فینکلشتاین، سیدنی (۱۳۶۲)، بیان‌اندیشه در موسیقی، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، انتشارات نگاه.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، درآمدی بر موسیقی مردم‌پسند، تهران، طرح آینده.
- گروانی، هنگامه و ایازی، الهه سوری و مرضیه عسکری (۱۳۸۳)، نگرشی بر پیشینه موسیقی در ایران به روایت آثار پیش از اسلام، تهران، پارت.
- محمدی، محمد مهدی (۱۳۸۶)، اشارات موسیقی، تهران، مرکز موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهدوی، رضا (۱۳۸۵)، "دولت دست از سر موسیقی بردارد"، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، "جستاری در فقه ارتباطات؛ مفهوم شناسی غناء در فقه شیعه" در کتاب تعامل دین و ارتباطات، به اهتمام حسن بشیر، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- میشمی، سیدحسین (۱۳۸۶)، تحلیل مباحث فقهی موسیقی بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر حیات موسیقایی کشور، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- میرزاخانی، حسین (۱۳۶۹)، نگرشی در مبانی فقهی موسیقی سازی و آوازی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- الوانی، مهدی، فتاح شریف‌زاده (۱۳۸۳)، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- وخشور، حسن (۱۳۸۶)، بررسی وضعیت آموزش موسیقی و نگرش استادان و مدیران درباره هویت موسیقی ایرانی در آموزشگاه‌های آزاد و هنرستان‌های موسیقی شهر تهران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- Dunn, William (1994), *Public Policy Analysis: An Introduction*, New Jersey: Pearson.
- Fischer, Frank; Miller, Gerald J. & Sidney, Mara S (2007), *Handbook of public policy analysis: Theory, politics and methods*, USA: CRC Press.